

ارزیابی زیبایی شناختی اسناد تاریخی

سیروس پرهام

جلوه‌های هنر ایرانی در اسناد ملی. پژوهش: سیدحسین شهرستانی. انتشارات سازمان اسناد ملی ایران. تهران ۱۳۸۱. نمونه اسناد (چاپ رنگی). دوزبانه. ۲۳۲ ص.

ارزش و اهمیت اسناد تاریخی در درجه اول مبتنی بر جنبه‌های تاریخی است، و اینکه گوشه‌هایی از تاریخ یک قوم و ملت یا یک کشور را در یک دوره تاریخی روشن می‌سازد، خواه این جنبه‌ها صرفاً تاریخی به مفهوم اخص باشد خواه اعم و مرتبط به اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و نظامی و جز اینها. این بدین معنی است که در کار پژوهش و بررسی و ارزشیابی اسناد تاریخی آنچه اولویت تام دارد همان محتوای تاریخی است و پژوهش در ویژگی‌های هنری و زیبایی‌شناختی اسناد آخرین گامی است که باید برداشته شود. به سخن دیگر، پژوهشهایی از این دست زمانی سزاوار و سودمند و توجیه‌پذیر است که جنبه‌های تاریخی (اعم و اخص) اسناد مورد پژوهش قبلاً انجام یافته و نشر شده باشند.

سند تاریخی اثر هنری نیست که ابتدا به ساکن دستمایه پژوهش زیبایی‌شناختی قرار گیرد. هیچ سند تاریخی بسان یک مصنوع هنری و به منظور پدیدآوردن و متجلی‌ساختن زیبایی معنوی یا عینی و تجسمی در وجود نیامده و به ملاحظه ارزش هنری حراست و نگهداری نشده است تا صرفاً از دیدگاه زیبایی‌شناسی گرامی داشته شود، هرچند که گاه در قاب شیشه‌ای زینت‌بخش دیوارها می‌گردد.

دانش سندشناسی را معیارها و ضابطه‌هایی است که - به‌رغم ارزش هنری والای برخی اسناد تاریخی - در تنگنای عرصه پژوهش هنری از کار می‌افتد و گاه نیز گزینش و سنجش هنری به جای آنکه سودمند و راهگشا باشد زیان‌آور و گمراه‌کننده تواند بود. به همین ملاحظه است که دست‌چین کردن و نشر اسناد تاریخی ایران به صرف ارزش هنری، آن هم از جانب سازمان اسناد ملی ایران (سابق)، نه همان با دانش سندشناسی و اهداف آرشیوهای ملی ناسازگار است، بلکه از جهتی نقض غرض است؛ چرا که مایه سردرگمی و چه بسا گمراهی پژوهندگان تاریخ ایران خواهد گشت.

اسناد بازمانده از هر دوره فعالیت و تحول اجتماعی (به معنای اعم) پیوستگی تمام با همدیگر دارند و به اندازه همان فعالیتها و

تحولاتی که پدیدآورنده آنها بوده، متصل و مرتبطاند. بررسی و سنجش اسناد، بیرون از دایره مناسبات متقابل و بسان اشیای هنری مجزا و منفرد و غیرمرتبط، نه همان سبب می‌گردد که ارزشهای به مراتب افزونتر آنها مکتوم بماند، بلکه ناسخ و منسوخ بودن برخی اسناد یا ضدونقیض بودن آنها با آنچه به دسترس نبوده و به چاپ نرسیده آشکار نمی‌گردد و ناگزیر واقعتهای تاریخی تحریف و در مواردی یکسره قلب می‌شود.

□ نمونه احکام ناسخ و منسوخ

برای آنکه این معضل ناخواسته شکافته شود و عواقب کار و نتایج ناخوشایند پژوهش هنری در اسناد تاریخی نمایان‌تر شود، یک مورد کاملاً مستند و محرز و مسجل را به شرح می‌آوریم:

در صفحه ۱۷۰ این کتاب حکمی از رکن‌الدوله فرمانفرمای فارس، به تاریخ ماه صفر ۱۲۱۲ ه.ق، به چاپ رسیده که به استناد فرمان قبلی ناصرالدین‌شاه قاجار (که آن نیز در ص ۱۵۶ گراور شده) و نیز «احکام عدیده صادره از ... صدراعظم و دیوانخانه عدلیه سابق و لاحق و نوشته دارالشورای کبری ... مزرعه سختویه واقعه در حومه شیراز ملک‌طلق و حق صدق صبیبه مرحوم آقامیرزا علی مجتهد فسایی است و ادعای جناب حاجی میرزا حسن طیب بر وقیت قریه مرقومه باطل و از درجه اعتبار ساقط است ...»

ظاهر این است که ادعای حاجی میرزا حسن طیب فسایی (صاحب فارسنامه ناصری و متولی موقوفه مدرسه منصوریه شیراز) پس از رسیدگی عالیترین مراجع تظلم و دادخواهی، (از پادشاه و صدراعظم تا دیوانخانه عدلیه و دارالشورای کبرا) باطل و بی‌بایه تشخیص داده شده و ملک سختویه وقف نبوده و باید به تصرف مدعیان مالکیت آن داده شود. بطلان ادعای طیب فسایی با وجود این فرمان سلطانی و حکم «فرمانفرمای مملکت فارس» و احکام وزارت عدلیه و شورای کبرای دولتی، محرز و قطعی و برگشت‌ناپذیر می‌نماید و هیچ‌کس تصور نتوانست کرد که این فرامین و احکام جملگی ناصواب و باطل باشد و زمانی برسد که فرمان یا حکمی دیگر جملگی را بی‌اعتبار و بی‌اثر سازد و قریه سختویه «ملک‌طلق و حق صدق» متولی موقوفه (حاج میرزا حسن طیب) به شمار آید و به موقوفه بازگردانیده شود.

حاشیه:

۱) ناصرالدین‌شاه در این فرمان، به تاریخ صفر ۱۳۱۰ ه.ق، خطاب به «میرزا فتحعلی‌خان صاحب‌دیوان والی و فرمانفرمای مملکت خراسان» می‌گوید که براساس «تصدیق [قبلی] خود آنجناب» و «حکم دیوانخانه عدلیه و تصدیق جناب ... مشیرالدوله و مهر ... امین‌الدوله و تصدیق خود آنجناب و سایر نوشتجات شرعی و عرفیه ... مزرعه [سختویه] ملک‌طلق ورثه مرحوم آقامیرزا علی مجتهد است ... مقرر می‌فرماییم به تصرف ... میرزاصدرالدین صبیبه‌زاده [آن] مرحوم ... داده شود».

ملاً سابقاً و لاحقاً نسخ این احکام ... ندانند و احکام اشتباهیه که قبل از این تاریخ در دست میرزا محمد قصر کرمی فسایی و میرزا صدرا است برای اینکه بعد از این اسباب مصادعت اولیای دولت و تدلیس و اشتباهکاری نشوند و مزاحمت نرسانند گرفته ضبط نمایند و بهیچوجه دعوی آنها را در این باب محل اعتنا ندانند...».

می‌نگریم که تکیه و تأکید بر زیبایی‌شناسی اسناد تاریخی و قراردادن آنها در جایگاه یک اثر هنری یکتا و به تبع آن، واقعیت مطلق انگاشتن آنها - فارغ از اسناد و مدارک دیگر-، تاچه مایه زیان‌بار و حتی مصیبت‌بار تواند بود.

صرف‌نظر از آشکارشدن نشیب‌وفرازاها و پیچ و خمهای اختلافات و کشمکشهای دعاوی ملکی در یک دوره تاریخی، و وقوف بر تاریخ وقف و موقوفه دارای و موقوفه‌خواری؛ صرف‌نظر از آفتابی‌شدن لایه‌های پنهان نظام زر و زور و حق‌کشی و دغلكاری و رشوه‌خواری^۴ و ترفندهای سندسازی و تدلیس و حق را ناحق ساختن (و برعکس)، شگفت‌آور است که حتی در آن روزگار تیره خودکامگی

حاشیه:

(۲) این فرامین و احکام با فرمان مورخ ۸۹۳ ه. ق سلطان یعقوب آق‌قویونلو آغاز می‌شود و با دو طغرا حکم دیوانخانه عدلیه مورخ ۱۳۱۱ ه. ق پایان می‌گیرد. فرمان سلطان یعقوب، که طوماری است به بلندی ۱۸۲ سانتیمتر، در اندازه خیلی کوچک در صفحه ۲۵ کتاب به چاپ رسیده است. متن کامل و خوانای آن را در صص ۸۱-۳ ج اول فارسنامه ناصری می‌توان یافت.

(۳) متن کامل این فرمان در ص ۳۴۸ جلد اول فارسنامه ناصری به چاپ سنگی رسیده است. اصل فرمان قاعدتاً باید جزو مجموعه اسناد موقوفه مدرسه منصوریه در گنجینه اسناد ملی باشد، زیرا تمامی فرامین و احکام این موقوفه در سازمان اسناد محفوظ است (بخشی در اواسط دهه ۱۳۵۰ به ازای حق‌الحفاظه و اگذارد شده و بخش باقیمانده را بازماندگان مرحوم علی‌اصغر حکمت به تازگی اهدا کرده‌اند. فرمان سلطان یعقوب آق‌قویونلو، که در حاشیه ۲ بدان اشاره رفت، جزو بخش اول مجموعه بوده است).

(۴) با انبوهی اسناد و نوشته‌هایی که مشکل‌گشایی بی‌حد و مرز «پیشکش» را، خصوصاً در اواخر قاجاریه، آشکار می‌سازد، جای تردید نیست که فرمان و احکامی که حق موقوفه‌دار را به سود موقوفه‌خوار ناحق شناخت به برکت «پیشکشی» ممکن گشت.

چنین می‌نماید که در این میانه ذینفع و عامل اصلی میرزافتحعلی خان صاحب‌یوان بوده است. زیرا رکن‌الدوله در حکم مورخ صفر ۱۳۱۲ علاوه بر فرمان ناصرالدین‌شاه و احکام صدراعظم و دیوانخانه عدلیه و شورای دولتی، اسناد می‌کند به سوابق اجاره سخویه توسط صاحب‌یوان بدین شرح: «اجاره‌نامه به مهر جناب مستطاب اجل اکرم صاحب‌یوان زید اقباله که ابتدائاً به دعوی وقفیت از جناب حاجی میرزا حسن طیبی اجاره نموده بودند و پس از تحقق ملکیت صبیبه مرحوم آقامیرزا علی مجتهد فسایی از مشارالیه، بعنوان ملکیت اجاره نموده بودند...»

پیداست که «تحقق ملکیت» ورثه به تمهید تدلیس ممکن گشته تا شاید صاحب‌یوان بتواند پس از مدتی ملک را به آسانی از ورثه بخرد.

بر واضح است که اگر پژوهنده‌ای روزگاری و به مناسبتی به این حکم رکن‌الدوله در ص ۱۷۰ جلوه‌های هنر ... اسناد کند بطلان ادعای حاج میرزا حسن را مسلم خواهد انگاشت و نتیجه خواهد گرفت که این رویداد تاریخی اواخر عصر ناصری واقعیتی است مستند و از جمیع جهات قابل استناد که به هیچ‌رو جای چون و چرا ندارد، خاصه آنکه دو سند دولتی پشتوانه آن در گنجینه اسناد ملی محفوظ و مخزون است. شرح حال نویس احتمالی حاج میرزا حسن نیز خواهد نوشت که صاحب فارسنامه ناصری، با آن همه مراتب فضل و دانش و تقوا و تلاش طاقت‌فرسا و دقت و امانت شگفت‌انگیز در کار تحقیق و تألیف، موقوفه‌خواری بوده است مژور و کذاب که بی‌کمترین ملاحظه‌ای حقوق ورثه بی‌پناه مظلوم را پایمال می‌کرده است.

پژوهشگرانی که به یک سند و یک مدرک، هرچند محکم، خرسند نباشند، با اندک پژوهش و کاوشی درخواهند یافت که این اسناد استوار و مدارک قاطع بیش از دو سال (و از جهت حکم رکن‌الدوله بیش از دوماه) بر دوام نمانده و حقانیت به یقین باطل‌شده متولی فسایی بار دیگر محرز و مسلم گشته و این‌بار ورثه مجتهد فسایی است که «ملک طلق و حق صدق» را باید بازپس دهد!

ورق بدین‌صورت برمی‌گردد که حاج میرزا حسن پس از دریافت حکم مورخ صفر ۱۳۱۲ رکن‌الدوله، برای دادخواهی به پایتخت می‌آید و به اسناد هجده طغرا فرمان و حکم دولتی و شرعی^۵ به ناصرالدین‌شاه عرض حال تنظیم می‌دهد. شاه مقرر می‌دارد که تنظیم او «در وزارت عدلیه رسیدگی شده و حکمی که لازم است» بدهند.

رسیدگی عدلیه، که مستند به فرامین و احکام هجده‌گانه متولی موقوفه و نظر کارشناسی و حقوقی رؤسای محاکم و «تجار دیانت شعار» است، منجر می‌گردد به صدور فرمان مورخ ربیع‌الثانی ۱۳۱۲ ناصرالدین‌شاه و نسخ و نقض همه فرامین و احکام فیلی^۶. ناصرالدین‌شاه در این فرمان خطاب به رکن‌الدوله به صراحت می‌نویسد:

«... میرزا صدرا صبیبه‌زاده مرحوم آقامیرزا علی ... بر ملکیت سخویه حومه شیراز ... فرمانی بتدلیس صادر کرده و به دست‌آویز این فرمان اشتباهی در صدد مزاحمت برآمده ... است». سپس می‌افزاید که مدعای متولی موقوفه «در وزارت عدلیه با حضور اعضای رئیسه دیوانخانه و تجار دیانت شعار» رسیدگی شده و «پس از رسیدگی و تحقیقات لازمه در مجالس عدیده استنتاجاً و استینافاً که با حضور مدعی علیهم بعمل آمده حکم محکم به امهار تمام اعضای دیوانخانه و تجار مزبور بر وقفیت قراء ثلاثه و تولیت حقه جناب معزی‌الیه صادر گردید ... که باید برحسب تولیت ثابت‌ه کمافی‌السابق در تصرف جناب معزی‌الیه باشد. قدغن نمایند مدلول احکام حقه صادره از وزارت عدلیه را حتمی‌الاجرا دانسته کما ینبغی بموقع اجرا بگذارند و از مفاد آن تخلف نورزند و هیچ حکمی را حالاً و

□ جلوه‌های فریبنده

«جلوه‌های هنری» همچنین سبب گشته که ویژگی‌های اصلی برخی از اسناد مجموعه از نظر دور ماند. در شرح چندین فرمان سلطانی، نام پادشاهی که فرمان به مهر و طغرای او رسیده نیامده، که از آن جمله است نام سلطان یعقوب آق‌قویونلو در فرمان مورخ ۸۹۳ ه. ق (ص ۲۵) و نام سلطان رستم بیگ ترکمان آق‌قویونلو (فروشنده ملک) در سند مورخ ۹۰۲ ه. ق (ص ۲۶) و نام شاه عباس اول در فرمان مورخ ۱۰۱۴ ه. ق (ص ۲۹).

در شرح چند سند هم نام و لقب و سمت گیرنده حکم یا فرمان با اصلاً نیامده یا بطور ناقص ذکر شده است، مانند: شرح فرمان مورخ ۱۱۵۵ ه. ق نادرشاه افشار و اعطای حکومت یزد «به میرزا حسین» (ص ۵۶) که در همان سطر اول فرمان هویت «میرزا حسن ضابط سابق نظنز» واضح است.

از دیگر واجبات نشر اسناد خوانده شدن و نقل کردن مطالب سند است. در صورت امکان به شرح تمام، و در صورت وجود تنگنای چاپی، به اختصار و تاجایی که وافی مطالب اساسی باشد. اینکه در شرح شاه‌سند مورخ ۷۲۶ ه. ق، که به دشواری خوانده می‌شود، بنویسیم «فرمان دوره ایلخانی مبنی بر معافیت بخشهایی از کوهک فارس از مالیات» (ص ۱۷)، هیچگونه اطلاعی از طرز حکومت و چگونگی معافیت مالیاتی املاک خاصه در دوران ایلخانیان (و خصوصاً در دوره اینجویان فارس) به کسی نمی‌دهیم.^۵ این شرح هیچ فرقی، مثلاً، با «فرمان دوره مظفری مبنی بر معافیت مالیاتی...» ندارد.

برخی اسناد هم در اصل بد خوانده شده است. در شرح سند ۱۴۴ می‌خوانیم که فرمان ناصر الدین شاه است «دایربروا گذاری خالصجات اصفهان به اشخاص پس از تأیید ظل السلطان». حال آنکه در این فرمان ناصر الدین شاه مؤاخذه می‌کند که چرا املاک خالصه‌ای که به فرمان او به اشخاص معین واگذار شده تاکنون به ملکیت آنان در نیامده و تأکید می‌کند که ظل السلطان سریعاً در این باره اقدام کند. در شرح سند ۲۲۵ نوشته‌اند: «کشت پنبه در ترکستان قزوین». به نگاه نخست گمان می‌رود که «ترکستان» غلط مطبعه‌ای باشد (که در

حاشیه:

۵) سجع مهرهای سه‌گانه این سند درست خوانده نمی‌شود. اما، یقین باید کرد که از امیر محمود شاه اینجو (درگذشته ۷۳۶ ه. ق) بنیادگذار سلسله اینجویان است که ابتدا از جانب سلطان الجایتو برای اداره املاک خاصه سلطانی به فارس رفت و در ۷۲۵ ه. ق استقلال تام یافت و بر سرتاسر فارس حکمروا گردید. بدین‌قرار، این فرمان در دومین سال پادشاهی امیر محمود صادر شده است، خصوصاً که لفظ «اینجو» در سرآغاز فرمان و عبارت «دفتر دیوان اینجو» در بالای یکی از مهرهای چهارگوش خوانا است. (اینجو یا انجو در اصل به املاک خاصه ایلخانی اطلاق می‌شده است).

مطلق و حاکمیت زر و زور، آنگاه که تظلم و دادخواهی برحق و مستند باشد احقاق حق مظلوم در امکان می‌آید، ولو اینکه پادشاه و صدراعظم و دیوانخانه عدلیه و دارالشورای کبری ناگزیر شوند که به اشتباه خود اذعان آورند و جملگی فرامین و احکام قبلی خود را نسخ و نقض کنند و مهر ابطال زنند.



فرمان مورخ ۷۲۶ ه. ق (دوره ایلخانی / اینجویان فارس) مبنی بر خارج بودن کوهک فارس از املاک خاصه ایلخانی (اینجو).

این کتاب خوش چاپ فراوان است) و درست آن تاکستان باشد. اما، از همان سطر اول متن سند آشکار می‌شود که موضوع «تخم پنبه ترکستان» است که در قزوین به عمل آورده‌اند.

«نمونه پاکت دولتی در زمان ناصرالدین‌شاه (نامه‌امین‌الملک)» (۹۷) نه نمونه پاکت دولتی است نه نامه‌امین‌الملک. نامه‌ای است که ناصرالدین‌شاه به امین‌الملک نوشته و روی پاکت دربار هم دستخط او خوانا است («روز چهارشنبه ۹ شوال یونت‌ئیل در سلطنت آباد نوشته شد») و پشت پاکت هم به همان خط نوشته است «امین‌الملک» و مهر-تمبر سلطنتی «السلطان بن السلطان...» هم برجسته و نمایان است. «... از طرف نظام‌الملک به معتمدالسلطان» (۶۲) نیز در اصل چنین بوده است: «... مقرر آنکه جنابان معتمدالسلطان مستوفیان عظام...».

شاید این هم از مقوله بدخوانی باشد که در سرتاسر کتاب سال قمری سیصد و پنجاه و چهار روزه را سال خورشیدی سیصد و شصت و پنج روزه خوانده‌اند! بدین ترتیب که در تبدیل تاریخ هجری قمری به تاریخ مسیحی، سال شمسی ملاک محاسبه و تطبیق واقع شده و، لاجرم، تاریخ اسناد مجموعه در ترجمه شرح اسناد به زبان انگلیسی چندین سال مغایرت دارد. چنین است که کهنترین سند (مورخ ۷۲۶ هـ) در متن انگلیسی به تاریخ «1305 AD» ذکر شده که باید 1326 باشد، یعنی درست ۲۱ سال اختلاف. تازه‌ترین سند (۱۲۴۴/۱۹۲۴) سه سال کمتر از تاریخ مسیحی واقعی (۱۹۲۷) نشان می‌دهد.

□ وجه اشتراک ارزشهای تاریخی و هنری

اسناد تاریخی خواه به صرف منزلت تاریخی خواه شأن هنری بررسی و نشر شوند، بخشی از اعتبار و اصالت آنها بستگی دارد به تاریخچه منشاء و مراحل دست به دست گشتن آنها. به گفته دیگر، هیچ سند تاریخی را نمی‌توان از گنجینه بیرون کشید و به قلمرو پژوهش و نشر درآورد، بی‌آنکه گذشته آنها محل اعتنای بسزا باشد. جای بیداشدن و به دست آمدن و نگاه داشته‌شدن و از مجموعه‌ای به مجموعه دیگر رفتن اسناد تاریخی به همان اندازه آثار موزه‌ها در خور اعتنا است. در دنیای امروز، نمی‌توان گفت که چون مجموعه اسناد مورد بررسی و نشر صرفاً از دیدگاه «جلوه‌های هنری» گزیده و سنجیده شده، ضرورت نداشته که از منشاء آنها و صاحبان و نگاهدارندگان پیشین آنها یاد شود. سالها است که پسندیده و پذیرفته نیست که موزه‌ای، کتابخانه‌ای، آرشیوی یا هر شخص حقیقی و حقوقی، که چیزهای واجد ارزش نگهداری همیشگی را شرح و نشر می‌کند، جای پیشین آنها را نشان ندهد، خاصه اگر این چیزها اهدا شده یا به امانت سپرده شده باشد.

شناخت و شناساندن منشاء و تاریخچه (provenance) هر سند تاریخی یا نسخه خطی یا پرده نقاشی یا سفالینه زیر خاکی، صرف‌نظر

از آنکه از اسباب و لوازم کار علمی و تحقیقی است، برای تشخیص درجه اعتبار و درستی این‌گونه چیزها و اطمینان‌یافتن به اصالت یا ساختگی بودن (که موارد آن اندک نیست) واجب است. حال اگر این آثار ماندگار نزد موزه یا کتابخانه یا آرشیو یا هر جای یا بر جای دیگر به امانت نهاده شده یا بدان هدیه شده باشد، ذکر نام امانت‌گذار یا اهداکننده نه همان لازم و جزو وظایف سرپیچی‌ناپذیر دستگاه گیرنده هدیه یا امانت است، بلکه به درجه اعلا واجب می‌آید برای آنکه دارندگان آثار گرانمایه ترغیب و تشویق شوند به واگذارکردن آنها، به هدیه یا به امانت.

از این منظر، همین شاه‌سند دوره ایلخانی (ضمیمه همین مقاله)، که کهنترین و گرانقدرترین سند مجموعه است و از آن دوره دوسه سند بیش به روزگار ما نرسیده است و چشم و چراغ سازمان اسناد ملی به شمار می‌رود و سزاوار آن بوده که زینت‌بخش پوستری زیبایی شود که به مناسبت روز اسناد ملی و تاریخی به چاپ رسید، تعلق داشته است به مجموعه اسناد روانشاد علی‌اصغر حکمت، که او نیز آن را از مجموعه اسناد موقوفه اجدادی خود (مدرسه منصوریه شیراز) به دست آورده بوده است. این بدان معنی است که این نبشته در شاهوار بیش از ششصدسال نزد متولیان موقوفه منصوریه بوده است و به احتمالی پنجاه سالی هم نزد آن مرد دانشمند و بیست‌سالی هم در دست بازماندگانش. پس، این سند از هر حیث بی‌نظیر هفتصدساله، به مدت هفت قرن در جای مشخص و در دست اشخاص شناسا از آسیب روزگار دور مانده است. کدام تسجیل و تصدیق و اجماع کارشناسان، بهتر از این و قاطع‌تر از این، اصالت یک سند هفت‌قرنه را گواهی تواند داد؟ دیگر اینکه، این گل سرسبد مجموعه نشریافته همراه بوده است با چندین کهن‌سند دیگر که بازماندگان مرحوم حکمت چندی پیش (ظاهراً در سال ۱۳۸۰) به سازمان اسناد ملی ایران بخشیده‌اند. تا جایی که می‌توان گمان برد دست کم پنج سند دیگر از این مجموعه گرانسنگ در کتاب حاضر به چاپ رسیده است. آیا شایسته و پسندیده نبود که از منشاء اولیه اسناد این مجموعه و اهداکنندگان آن یاد می‌شد؟ - هرچند به اختصار و 'خشک و خالی' و بدون لوح سپاس و تقدیر، آنها در روزگاری که هنوز بخشی بزرگ از اسناد تاریخی این سرزمین - که شمار آنها از اندازه بیرون است - نزد اشخاص و خانواده‌ها است و در معرض آسیبها و آفات گوناگون، و این مجموعه‌داران بعضاً ناشناخته‌اکثراً وحشت دارند از اینکه شناخته شوند، چه رسد به آنکه اسناد خود را به آرشیو ملی هدیه کنند یا به امانت سپارند. وقتی که یک سازمان مسئول چنین قدرناشناس و سهل‌انگار باشد، چگونه می‌توان انتظار داشت که اشخاص غیرمسئول میراث فرهنگی خانواده خود را (که اغلب هم ارزش مادی فراوان دارد) در طبق اخلاص نهند و به آرشیو ملی ایران یا کتابخانه ملی یا موزه‌های کشور واگذارند؟